

ابوالفضل العباس علیه السلام

در مکتب معصومین علیهم السلام

سید محمد رضا حسینی جلالی*

ترجمه: محمد مهدی رضایی

چکیده

ابوالفضل العباس علیه السلام فرزند بزرگ امیرمؤمنان علیه السلام از ام البنین است که از احترام فوق العاده‌ای نزد شیعیان برخوردار است. این بزرگوار در نظر امامان معصوم علیهم السلام نیز جایگاه والایی دارد که از گفتار و کردار آنان آشکار است. عباس علیه السلام از دوران پرورش در دامان پدر بزرگوارش و نقل روایت از ایشان تا شهادت امیرمؤمنان علیه السلام و حوادث پس از آن تا اطاعت و فرمانبرداری او در دوران امامت برادرش، امام حسن مجتبی علیه السلام همواره نقشی تأثیرگذار در حوادث زمان خود داشته است. اما نقش پررنگ و سرنوشت‌ساز عباس علیه السلام در حماسه کربلا، زیباترین و بارزترین چهره این بزرگوار را به نمایش گذاشته است. عباس علیه السلام از هنگام خروج از مدینه همراه امام حسین علیه السلام بود و با سرسپردگی و اطاعت بی‌چون‌وچرا از مولای خود، وفاداری را به کامل‌ترین شکل ممکن نشان داد. او همواره مورد اعتماد سیدالشهدا علیه السلام و در لحظات دشوار و حساس در کنار حضرت بود. پرچمداری سپاه امام و سقایی اهل حرم، نشان عظمت مقام عباس در نگاه سالار شهیدان علیه السلام است. امامان بعدی علیهم السلام نیز همواره با احترام از عباس علیه السلام یاد می‌کنند و زیارتنامه‌هایی از ایشان برای عمومی بزرگوارشان نقل شده است. این نوشتار به بررسی مقام والای عباس علیه السلام در مکتب معصومان علیهم السلام پرداخته و برخی ویژگی‌های ممتاز ایشان را برشمرده است.

واژگان کلیدی: ابوالفضل العباس علیه السلام، امامان معصوم علیهم السلام، امام حسین علیه السلام، کربلا، وفاداری.

درآمد

در طول تاریخ بشر، انسان‌هایی بوده‌اند که با وجود زندگی کوتاه، در تحولات عصر خود نقش‌های بزرگ و حساسی ایفا کرده‌اند و چون این تحولات، منشأ حرکت‌ها و دگرگونی‌های مثبت بسیاری در آینده مردم و جامعه بوده است، نام و یاد ایشان ماندگار شده و از آنان به نیکی و عظمت یاد می‌شود.

یکی از این نمونه‌های ممتاز و کم‌نظیر و الهی در تاریخ اسلام، وجود مقدس ابوالفضل العباس علیه السلام، فرزند بزرگ امیرمؤمنان علیه السلام از بانوی گرامی «ام‌البنین کلایه» است. وی سه تن از امامان معصوم علیهم السلام را درک کرد و در محضر پرفیض و برکت ایشان به مراتب بالای کمال و فضیلت نایل آمد. لیاقت‌ها و شایستگی‌های ذاتی ایشان و همراهی سی و چند ساله با مکتب تعلیم و تربیت امیرمؤمنان و امام حسن و امام حسین علیهم السلام، چهره‌ای درخشان و آراسته به ارزش‌های والای انسانی از او آفرید. سیره و زندگی ابوالفضل العباس علیه السلام در موقعیت‌های حساس، به‌ویژه نقش پررنگ و سرنوشت‌ساز او در حماسه کربلا، گواهی است روشن بر این واقعیت. حضرت عباس همواره به مقام و منزلت ویژه و الهی مریدان خود واقف بود و می‌کوشید وظیفه‌ای را که در هر زمان نسبت به آنها بر عهده داشت، به نیکوترین و مخلصانه‌ترین وجه به انجام رساند. اوج این حق‌شناسی و ارج‌گزاری در همراهی وی با کاروان حسینی، و شجاعت‌ها و ایثارگری‌ها و مرادانگی‌ها و وفاداری‌های‌اش در واقعه عاشورا جلوه گر شد.

اول: در محضر امیر مؤمنان علیه السلام

جناب عباس بن علی چهارده سال از عمر ۳۴ ساله خود را با عنایت و تربیت پدر گرامی اش امیر مؤمنان علیه السلام به شایستگی زیست و پرورش یافت. زندگی در خانواده ای اصیل و برجسته، همچون خانه علی بن ابی طالب علیه السلام، برای کسی چون عباس کافی بود که وی از ویژگی های علمی و عملی آن خاندان توشه های معرفتی و ادبی بسیار برگیرد و از این رهگذر، به مراتب والای فضل و دین و کمال دست یابد.

۱. نقل روایت از امام علی علیه السلام

شیخ طوسی در کتاب خود به نام «الرجال من زوی عن النبی والائمة علیهم السلام» در بخش «کسانی که از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده اند»، از عمر بن علی بن ابی طالب و عباس بن علی بن ابی طالب، دو فرزند ایشان نام برده است؛^۱ چنان که ابن حجر عسقلانی، در شرح حال امیر مؤمنان علیه السلام و کسانی که از ایشان روایت کرده اند، از عباس علیه السلام یاد کرده و او را از سرشناس ترین و گرامی ترین تابعین شمرده و می گوید:

از دیگر تابعین، تعداد زیادی را نام می توان برد که از جمله جلیل القدرترین آنها، فرزندان علی بن ابی طالب: محمد و عمر و عباس در شمارند.^۲

عجلّی در کتاب «الثقات» عباس علیه السلام را نام برده و گفته: «عباس بن علی بن ابی طالب، از راویان ثقه و مورد اعتماد است.»^۳ از آن جا که عجلّی کتابش را ویژه راویان مؤثق حدیث تألیف کرده، باید گفت که وی از روایات نقل شده توسط عباس علیه السلام اطلاع داشته است و اینکه ابن حجر و شیخ طوسی وی را در شمار راویان از امیر مؤمنان علیه السلام نام برده اند،

◆ حضرت عباس علیه السلام همواره به مقام و منزلت ویژه و الهی مربیان ربانی خود واقف بود و می کوشید وظیفه ای را که در هر زمان نسبت به آنها بر عهده داشت، به نیکوترین و مخلصانه ترین وجه به انجام رساند.

◆ عجلّی در کتاب «الثقات» عباس علیه السلام را نام برده و گفته: «عباس بن علی بن ابی طالب، از راویان ثقه و مورد اعتماد است.» از آن جا که عجلّی کتابش را ویژه راویان مؤثق حدیث تألیف کرده، باید گفت که وی از روایات نقل شده توسط عباس علیه السلام اطلاع داشته است.

نشان می‌دهد که حتماً جناب عباس علیه السلام از پدر بزرگوارش روایت کرده است. با این همه، ما تاکنون به روایتی که عباس بن علی علیه السلام از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده باشد، دست نیافته‌ایم و بحث از این امر در حیطه میراث‌روایی شیعه است و شاید گذشت ایام آن را در دسترس ما قرار دهد؛ به‌ویژه در مجموعه عظیم روایات زیدیه. در این باره از مطلبی که صاحب «طبقات الکبری» در شرح حال حضرت عباس علیه السلام آورده، به خوبی وجود روایات ایشان آشکار می‌گردد. وی گوید:

(ه، ع، س)^۴ عباس بن علی بن ابی طالب: محمد بن منصور، و هادی اِلِی الحق، او را از فرزندان علی علیه السلام هنگامی که برای آنها وصیت نوشت، شمرده‌اند. صاحب طبقات، در این جا همه سخن ابن عنبه ناسب در «عمدة الطالب» را نقل می‌کند و می‌افزاید:^۵ «محمد و مرشد روایاتی را از عباس علیه السلام به سند صحیح نقل کرده‌اند و هادی اِلِی الحق آن را یادآور شده است».^۶ این سخن به صراحت وجود روایت عباس از حضرت علی علیه السلام در میراث‌روایی زیدیه را اثبات می‌کند.

۲. با پدر بزرگوارش در صفین

سید محسن امین در بیان زندگی حضرت عباس علیه السلام می‌نویسد:

۳۴ سال داشت؛ چهارده سال در دوران حیات پدرش امیرمؤمنان علیه السلام زیست و در بعضی جنگ‌ها حاضر شد، اما پدرش به او اجازه پیکار نداد.^۷

سماوی نیز همین را گفته است.^۸ اما جناب مظفر تحت عنوان «حضوره صفین» گوید:

پیش از کربلا، جنگ صفین را درک کرد. گواه این سخن، مطلبی است که خطیب خوارزمی حنفی در کتاب «المناقب» آورده و گفته است: امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام در یکی از هنگامه‌های جنگ صفین، چون خواست به جنگ «کُریب» جنگاور شامی برود، لباس رزم عباس را بر تن کرد. بنابراین سخن، روشن است که عباس در جنگ صفین پیکارگری مجهز و آماده و در صف جنگجویان بوده که امیرمؤمنان علیه السلام ابزار جنگی و لباس رزم او را به عاریت می‌گیرد.^۹

متن سخن خوارزمی در این باره چنین است:

علی علیه السلام فرزندش عباس را که مرد جنگی تمام عیار و کاملی بود، فراخواند و فرمود که از اسب به زیر آید و لباسش را به در آورد. علی علیه السلام لباس رزم او را بر تن کرد و بر اسبش سوار شد.^{۱۰}

خوارزمی در «مناقب» یکی از موقعیت‌های خاص عباس بن ربیع را یاد می‌کند و می‌گوید:

در روز نوزدهم جنگ صفین، یکی از اصحاب معاویه^{۱۱} برای مبارزه پیش آمد و ... امیرمؤمنان علیه السلام لباس رزم و سلاح عباس را به عاریت گرفت و خود را برای دشمن به صورت ناشناس درآورد.^{۱۲}

ابن قتیبه و ابن ابی‌الحدید موقعیت عباس بن ربیع را به صورتی دیگر روایت کرده‌اند و از عاریت گرفتن لباس و سلاح عباس به وسیله امیرمؤمنان و تغییر قیافه دادن ایشان سخنی نگفته‌اند؛ بلکه شخص عباس را مبارز دانسته‌اند که چون بی‌اجازه امام وارد جنگ شد و با رها کردن موقعیت و مرکز خود، با فرمان ایشان مخالفت نمود، امام او را نکوهش کرد. در «نهایة المنقول» آمده است:

امیرمؤمنان علیه السلام به عباس فرمود: مگر من به تو و ابن‌عباس نگفتم که مرکز و موقعیت خود را رها نکنید و وارد جنگ تن به تن نشوید؟! عباس عرض کرد: چنین است. فرمود: چرا تخلف کردید؟ عرض کرد: به مبارزه دعوت شدم؛ نباید می‌پذیرفتم؟ فرمود: آری، اطاعت از امام برای تو، از پاسخ گفتن به دشمن ضروری‌تر و سزاوارتر است.

راوی گوید: پس امیرمؤمنان به خشم آمد و برافروخته شد؛ چندان که با خود گفتم: نزدیک است که حادثه‌ای رخ دهد. اما چیزی نگذشت که علی علیه السلام آرام گشت و خشمش فرو نشست و آن‌گاه با حالت تضرع و خشوع دست به آسمان بلند کرد و عرضه داشت: خداوند! عباس را به سبب مبارزه و جهادش پاداش ده و گناهش را بیامرزد. من او را بخشودم، تو نیز او را ببخشا.

نصر بن مزاحم، قضیه «کریب بن صباح» و کشته شدنش به دست امیرمؤمنان علیه السلام را که در بعضی موارد با ماجراهای پیش گفته شباهت دارد، روایت کرده است.^{۱۳}

بعضی مقتل‌نگاران غیر عرب^{۱۴} بین دو ماجرای که نقل کردیم (یکی مربوط به عباس بن علی علیه السلام و دیگری درباره‌ی عباس بن ربیع) اشتباه کرده و عباس بن ربیع را همان عباس بن علی

دانسته‌اند. آنها ماجرای دیگری را نیز در این باره چنین نقل کرده‌اند:

عباس که جوانی بیش نبود، بیرون آمد و با فرزندان ابن شعثاء روبه‌رو شد و آنها و پدرشان را به هلاکت رساند ... حاضران از دلآوری و شجاعت او به شگفت آمدند. در این هنگام، امیر مؤمنان علیه السلام فریاد برآورد و او را خواند و فرمود: فرزندم! بازگرد، و عباس بازگشت. علی علیه السلام به پیشواش رفت و نقاب از چهره‌اش بر گرفت و میان دو چشمش را بوسه زد. لشکریان چون نگاه کردند، قمر بنی‌هاشم عباس بن علی علیه السلام را دیدند.^{۱۵}

این اشتباهات و نقل‌های مختلف باعث شده تا عده‌ای با توجه به کم‌سن بودن عباس بن علی علیه السلام در آن روز، در صحت انتساب این ماجرا به ایشان تردید و تشکیک کنند. اردوبادی گوید: عباس در روزگار صفین (که از وقایع سال ۳۶ هـ بود و تا اواخر سال ۳۷ به طول انجامید) پسری نه ساله بود، نه مردی کامل، چنان‌که خوارزمی در «مناقب» گفته است؛ زیرا این سخن با آنچه پیش از این درباره‌ی عمر شریف او در روز عاشورا نقل کردیم، مخالف است. پس مطالبی که از جنگ صفین به او نسبت داده می‌شود، نمی‌تواند صحیح و قابل قبول باشد.^{۱۶}

اما شیخ مظفر به سختی از منابع تاریخی‌ای که حضور عباس علیه السلام در صفین را اثبات می‌کند، دفاع کرده و تأکید نموده که تاریخ‌های ضبط شده، یکدیگر را تکمیل می‌کنند؛ یعنی همه مطالب مربوط به وقایع تاریخی، به طور کامل در همه آنها نیامده و چه‌بسا رویدادهای یک واقعه به صورت پراکنده در کتاب‌های مختلف یادآوری و ثبت شده است.^{۱۷} به عقیده نگارنده دور از ذهن نیست که عباس علیه السلام با وجود سن اندک، در بعضی یا همه جنگ‌ها حضور داشته باشد؛ چنان‌که نقل‌های گذشته دلالت می‌کند؛ اما این بدان معنا نیست که وی در آن جنگ‌ها، پیکار نیز کرده است. نقل‌های تاریخی، تنها از حضور عباس در جنگ‌ها و پوشیدن لباس رزم حکایت دارد و بس، و این برای کسی همچون عباس با آن بلندی قامت و شهامت علوی، دشوار نبوده است.

۳. هنگام شهادت امیر مؤمنان علیه السلام

از عباس علیه السلام در قضیه شهادت پدر بزرگوارش امیر مؤمنان علیه السلام به صراحت و روشنی یاد شده است:

الف) در حدیث وصیت امیرمؤمنان علیه السلام

سید صارم الدین در کتاب «طبقات الزیدیه» در شرح حال عباس علیه السلام می نویسد:

محمد بن منصور [مرادی] و هادی [الحق] یحیی بن حسین [عباس] را در زمره فرزندان علی بن ابی طالب هنگامی که برای آنها وصیت نوشت، دانسته اند.^{۱۸}

نگارنده بر این باور است که شاید عباس علیه السلام خود نیز از راویان این وصیت پدرش امیرمؤمنان علیه السلام بوده است.

ب) در متن روایات

به جز روایاتی که در فضیلت عباس و حضور او در معرکه‌های جنگ وارد شده، در احادیث متعدد دیگری نیز از ایشان در کنار فرزندان بزرگ و ممتاز علی بن ابی طالب علیه السلام یاد شده است. یک نمونه از این روایات، روایت عیاشی در تفسیرش است که ذیل آیه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ**^{۱۹} می گوید:

به عقیده نگارنده دور از ذهن نیست که عباس علیه السلام با وجود سنّ اندک، در بعضی یا همه جنگ‌ها حضور داشته باشد؛ چنان که نقل‌های گذشته دلالت می‌کرد؛ اما این بدان معنا نیست که وی در آن جنگ‌ها، پیکار نیز کرده است. نقل‌های تاریخی، تنها از حضور عباس در جنگ‌ها و پوشیدن لباس رزم حکایت دارد و بس، و این برای کسی همچون عباس با آن بلندی قامت و شهامت علوی، دشوار نبوده است.

ابوبصیر، از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: این آیه درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است. ابوبصیر به ایشان عرض کرد: جماعت از ما می‌پرسند چرا خداوند نام علی را در قرآن نیاورده است؟ امام فرمود: به آنها بگو: علی علیه السلام هنگام رحلتش نمی‌توانست و چنین هم نمی‌کرد که محمد بن علی یا عباس بن علی یا یکی دیگر از فرزندان او را در امر جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله داخل نماید؛ زیرا در این صورت، حسن و حسین علیه السلام به وی می‌گفتند: این آیه همچنان که در شأن شما نازل شده، خداوند آن را درباره ما نیز نازل کرده است.^{۲۰}

مانند این حدیث را کلینی از ابوبصیر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.^{۲۱} این روایت نشان می‌دهد که عباس علیه السلام در آن زمان چنان جایگاه و قابلیت داشته که نامش را با محمد بن حنفیه بیاورند؛ آن هم درباره موضوعی بسیار مهم؛ یعنی اشاره به تولی امر امامت در صورت نبودن آیه یا روایتی صریح. فرض هم این است که روایت پیرامون ساعات احتضار امیرمؤمنان علیه السلام و مربوط به آن موقعیت نقل شده است.

مورد دیگر، سخنی است که صاحب «طبقات» درباره وصیت امام امیرمؤمنان علیه السلام آورده است و این که از میان همه فرزندان امام، از عباس نام می‌برد، نشانه روشنی است بر عظمت وی که در کنار امام حسن و امام حسین علیهما السلام و محمد بن حنفیه، که نامشان به صراحت در وصیت آمده، از او نیز یاد می‌کنند؛ با این که می‌دانیم از دیگر فرزندان پسر به اجمال یاد شده است.^{۲۲}

ج) در میان تسلیت داده شدگان

از جمله کسانی که پس از شهادت امیرمؤمنان علیه السلام، به آنها تسلیت گفته شد، حضرت عباس علیه السلام است که صعصعه بن صوحان و همراهانش به ایشان تسلیت گفتند. چون امیرمؤمنان علیه السلام به خاک سپرده شد، صعصعه در کنار قبر ایستاد و یک دستش را روی قلب گذاشت و با دست دیگر خاک بر سر ریخت و گفت: «پدر و مادرم به فدایت، ای امیرمؤمنان! گوارایت باد، ای ابوالحسن! پاک زیستی و سرسختانه شکیبایی ورزیدی و جهاد و پیکارت بزرگ و گران ارج بود».

آن گاه به شدت گریست و همه کسانی را که با او بودند، به گریه انداخت. پس همه رو به حسن و حسین و محمد و جعفر و عباس و یحیی و عون و عبدالله علیهم السلام آوردند و به آنها در مرگ پدرشان تسلیت و تعزیت گفتند.^{۲۳}

د) هنگام قصاص کردن ابن ملجم (لعنة الله علیه)

مورخان عامه نقل کرده‌اند که عباس به هنگام شهادت پدرش، پسر بچه‌ای نابالغ بود.^{۲۴} اما به راستی این کدام عباس است؟ گفته‌اند که منظور عباس اصغر است؛ اما باید دانست که پسران کوچک امیرمؤمنان علیه السلام که پس از ایشان زنده ماندند، بیش از یک نفر بودند.

پس اگر منظور از عباس، دیگر پسران باشند، کافی است که نام آنها آورده شود. حال که از میان آنها تنها از عباس در این ماجرا یاد کرده‌اند، این نشانه دیگری است بر منظور بودن آن جناب؛ علاوه بر این که قاعده انصراف اقتضا دارد که هر گاه عنوان «عباس» به طور مطلق و بدون قید درباره فرزندان امیرمؤمنان علیه السلام به کار رود، عباس اکبر، یعنی حضرت ابوالفضل العباس منظور باشد.

پس حق و درست این است که مراد، عباس اکبر است و چون وی هنگام شهادت پدرش چهارده سال بیشتر نداشته و بلوغش مورد اختلاف واقع شده، از او به «عباس اصغر» تعبیر کرده‌اند. از این رو کسانی که می‌گویند هر گاه بعضی از فرزندان مقتول، صغیر و نابالغ باشند، در اجرای حکم قصاص صبر و انتظار لازم نیست، خواسته‌اند با این مطلب بر صغیر و در نتیجه نابالغ بودن عباس استدلال کنند.

ه) سهم عباس علیه السلام از ارث فدک

در روایتی از معاویه بن عمار دهنی آمده است: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: پس از آن که فدک به شما بازگردانده شد، محصول آن را چگونه تقسیم کردید؟ امام فرمود: به فرزندان عباس یک چهارم دادیم و بقیه به فرزندان فاطمه علیه السلام رسید. پس فرزندان عباس بن علی چهار سهم بردند و به اندازه چهار نفر، از علی علیه السلام ارث بردند.^{۲۵}

۴. عباس علیه السلام، آینه تمام‌نمای امام علی علیه السلام

ارتباط و علاقه عباس علیه السلام با اهل بیت علیهم السلام پس از شهادت پدر استمرار یافت و در واقعه کربلا نمونه‌ای باشکوه و مثال‌زدنی

سخنی است که صاحب «طبقات» درباره وصیت امام امیرمؤمنان علیه السلام آورده است و این که از میان همه فرزندان امام، از عباس نام می‌برد، نشانه روشنی است بر عظمت وی که در کنار امام حسن و امام حسین علیهم السلام و محمد بن حنفیه، که نامشان به صراحت در وصیت آمده، از او نیز یاد می‌کنند؛ با این که می‌دانیم از دیگر فرزندان پسر به اجمال یاد شده است.

در روایتی از معاویه بن عمار دهنی آمده است: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: پس از آن که فدک به شما بازگردانده شد، محصول آن را چگونه تقسیم کردید؟ امام فرمود: به فرزندان عباس یک چهارم دادیم و بقیه به فرزندان فاطمه علیه السلام رسید. پس فرزندان عباس بن علی چهار سهم بردند و به اندازه چهار نفر، از علی علیه السلام ارث بردند.

از شخصیت پدر بزرگوارش را به نمایش گذاشت. امیر مؤمنان علیه السلام عباس را برای چنین روزی آماده کرده بود. بی‌شک اهداف امام علیه السلام در این باره تحقق پذیرفت و پیش‌گویی‌هایش واقعیت یافت.

یکی از عبرت‌هایی که همه مسلمانان باید به آن توجه داشته باشند و آن را مایه پند و عبرت خود قرار دهند، این است که در کربلا، برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و هر یک از اهل بیت علیهم السلام الگو و نمونه‌ای وجود داشت. همان خاندانی که آیه تطهیر در شأن آنها نازل شد و پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را زیر عبای خود گرد آورد و حدیث آن مشهور است و طبق گفته پیامبر بشارت دهنده، بیش از پنج نفر نیستند؛ آن‌جا که هنگام نزول آیه ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^{۲۶} فرمود: «این آیه در شأن پنج تن، یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است».^{۲۷}

پیامبر صلی الله علیه و آله در هیأت شبیه‌ترین افراد به خود، یعنی علی اکبر علیه السلام وارد کربلا شد. امام هنگام فرستادن علی اکبر به میدان، این حقیقت را آشکار نمود. وقتی علی از پدر بزرگوارش اجازه خواست، امام حسین علیه السلام چشمان به اشک نشسته خود را به زیر افکند و پس از اندکی درنگ، به خداوند عرضه داشت: «خداوند! خود گواه باش که کسی به جنگ با آنان می‌رود که از جهت اخلاق و خلقت و سخن‌وری، شبیه‌ترین فرد به رسول توست. ما هر گاه دلتنگ پیامبرت می‌شدیم، به چهره علی اکبر نگاه می‌کردیم.» سپس با صدای بلند فرمود: «ای پسر سعد! خداوند پیوند خویشاوندی‌ات را بگسلد که پیوند خویشاوندی‌ام را قطع کردی و حرمت خویشاوندی من با رسول خدا را رعایت نکردی».

افزون بر اینها پنج تن از صحابه خاص رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در کربلا به شهادت رسیدند:^{۲۸} عبس بن حارث کاهلی؛ حبیب بن مظاهر اسدی؛ مسلم بن عوسجه اسدی؛ هانی بن عروه مرادی و عبدالله بن یقطر حمیری.

از زنان صحابی پیامبر نیز دو تن در کربلا بودند که به اسارت لشکر اموی درآمدند: فضه نوبیه (خادمه فاطمه زهرا علیها السلام) و عقیله بنی‌هاشم، زینب کبری، خواهر امام حسین علیه السلام. فاطمه زهرا علیها السلام در وجود شخصیت و بانوی گران‌قدری که مصائب وی را به ارث برده و از او شکیبایی و جهاد در راه ولایت را آموخته بود، پا به صحنه کربلا نهاد. نیز در وجود فاطمه،

دخت امام حسین علیه السلام که به جدّه خویش همانند بود. امام حسن مجتبی علیه السلام را سه تن از فرزنداناش، یعنی قاسم و عبدالله و ابوبکر در کربلا نمایندگی می کردند. عباس علیه السلام در موقعیت های بزرگ و حساسی پدر بزرگوارش را مجسم نمود: همچون علی علیه السلام که در جنگ های رسول خدا صلی الله علیه و آله پرچم دار لشکر بود و در روز قیامت حامل «پرچم حمد» خواهد بود، در کربلا پرچم لشکر امام حسین علیه السلام را بر دوش گرفت. در کربلا وظیفه مهم سقایت و رساندن آب به اهل حرم را در آن موقعیت دشوار و بحرانی بر عهده داشت؛ همچون پدرش علی علیه السلام که در قیامت ساقی حوض کوثر است و دوستان خود را از آن می نوشاند و دشمنانش را دور می گرداند.

پدرش ساقی حوض کوثر است فردا

و ساقی تشنگانی کربلا ابوالفضل است

افزون بر این، عباس با وفاداری و جان فشانی خود، شجاعتی را به نمایش گذاشت که یادآور شجاعت پدرش امیر مؤمنان علیه السلام بود.

دوم. در محضر برادرش امام حسن مجتبی علیه السلام

چنان که گفتیم عباس علیه السلام در دوران حیات پدرش امیر مؤمنان علیه السلام شأن و جایگاه والایی داشت. در این صورت باید نقش ایشان در عصر برادرش امام حسن مجتبی علیه السلام، آن هم در ۲۴ سالگی، بیشتر و پررنگ تر و شایسته تر باشد. اما متأسفانه اطلاعاتی درباره ایشان در سال های ۴۰ تا ۵۰ هجری که دوران امامت امام حسن علیه السلام بوده، در منابع تاریخی نیامده است.

از زنان صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله نیز دو تن در کربلا بودند که به اسارت لشکر اموی درآمدند: فضّه نوبیّه (خادمه فاطمه زهرا علیها السلام) و عقیله بنی هاشم، زینب کبری، خواهر امام حسین علیه السلام. فاطمه زهرا علیها السلام در وجود شخصیت و بانوی گران قدری که مصائب وی را به ارث برده و از او شکیبایی و جهاد در راه ولایت را آموخته بود، پا به صحنه کربلا نهاد.

با این همه، روشن است که عباس علیه السلام مؤمن و مطیع فرمان پیشوای خود بوده و با اطاعت و ولایتی مخلصانه در رکاب ایشان بوده است؛ کار و وظیفه‌ای که بر هر مؤمنی لازم است، چه رسد به عباس علیه السلام که به حقیقت امر برادرش آگاه و از نزدیک به رازهای شخصیت ایشان واقف است و چون سال‌هایی را با امام حسن علیه السلام به سر برده، همه این امور را شاهد و ناظر بوده است. در روایتی که محدث دولابی با سند ذکر کرده و ابن‌اخضر جناب‌ذی در کتاب «تاریخ الامام‌الحسین علیه السلام» هنگام یادآوری اوصاف آن حضرت، روایت کرده، می‌خوانیم: «امام حسن مجتبی علیه السلام در ۴۵ سالگی رحلت کرد و حسین و محمد و عباس و برادران عباس از طرف علی بن ابی‌طالب عهده‌دار غسل او شدند».^{۳۰}

در باره عباس در عصر برادرش امام حسن مجتبی علیه السلام چیزی بیش از این روایت نیافتیم. شاید با جست‌وجوی عمیق‌تر، مطالب سودمندی در این باره به دست آید. بعون الله العزیز الحمید.

ج. در محضر امام حسین علیه السلام

جناب عباس علیه السلام در آغاز امامت برادرش ابو عبدالله حسین علیه السلام وارد بیست و چهارمین سال زندگی می‌شود و ده سال در سایه عنایت آن حضرت می‌زید. درباره این بخش از زندگی عباس و نقش و جایگاه ایشان در عصر امامت سیدالشهدا علیه السلام نیز تاریخ ساکت است و سخنی ندارد؛ ولی باید گفت که ایشان همچون دوران امام حسن علیه السلام، در موقعیت یک انسان مؤمن، بلکه به عنوان کسی که از نزدیک به مسائل و امور آشناست، پیرو امام حسین علیه السلام و مخلصانه در خدمت آن حضرت بوده است.

اما حوادثی که در آخرین روزهای امامت حسین بن علی علیه السلام (از ماه رجب سال ۶۰ تا عاشورای سال ۶۱ هـ) اتفاق افتاد، رویدادهایی را در پی داشت که نقش عباس علیه السلام در آنها بسیار مهم و تأثیرگذار بود؛ نقشی که زوایای وسیعی از سبک زندگی عباس بن علی علیه السلام و موضع‌گیری‌های ایمانی و عملی او را نشان داد و ایمان استوار و بینش عمیق و شایستگی و مبارزه شهادت‌طلبانه و اخلاص و وفادری و دلاوری‌اش را به ظهور رساند.

ما در این جا به مهم‌ترین این عناصر می‌پردازیم تا گستره فعالیت‌های عباس علیه السلام را که در محضر سیدالشهدا علیه السلام و با الهام گرفتن از ایشان صورت گرفته، نشان دهیم.

۱. روایت عباس علیه السلام از امام حسین علیه السلام

همه رجال شناسان بر این امر متفق اند که جناب عباس علیه السلام از برادرش امام حسین علیه السلام روایت نقل کرده است. شیخ طوسی در کتاب «تسمیة من روی عن النبی والائمة» در بخش مربوط به اصحاب امام حسین علیه السلام گوید:

عباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام سقای کربلا بود و با حسین علیه السلام به شهادت رسید. حکیم بن طفیل او را کشت. مادرش ام البنین دخت حرام علیها السلام بن خالد بن ربیعة بن وحید، از بنی عامر بود.^{۳۲}

همه کسانی که پس از شیخ طوسی در کتاب‌های رجال خود از عباس یاد کرده‌اند، این سخن شیخ را تکرار نموده‌اند.

سخن در باب روایات عباس علیه السلام از برادرش حسین علیه السلام همان است که در بحث از روایات آن جناب از پدر بزرگوارش امیرمؤمنان علیه السلام گذشت که باید در میراث مکتوب، به ویژه روایات، فحص و جست‌وجوی دقیق انجام گیرد. البته می‌توان حدث زد که بسیاری از گفت‌وگوهای صورت گرفته

در نهضت امام حسین علیه السلام و روایات مربوط به حوادث روی داده در حرکت ابی‌عبدالله علیه السلام که در کتاب‌های مقاتل و تاریخ از امام حسین علیه السلام نقل شده، روایت و نقل عباس علیه السلام باشد؛ چرا که او نزدیک‌ترین و همراه‌ترین فرد با امام حسین علیه السلام بود.

۲. حرکت همراه با امام حسین علیه السلام

یکی از همراهان امام حسین علیه السلام هنگام خروج از مدینه، عباس علیه السلام بود. درباره این همراهی، هم به خصوص اخباری وارد شده و هم به طور عموم؛ آن‌جا که از حرکت اهل بیت علیهم السلام

در روایتی که محدث دولابی با سند ذکر کرده و ابن‌خضرمجنابذی در کتاب «تاریخ الامام الحسنین علیهما السلام» هنگام یادآوری اوصاف آن حضرت، روایت کرده، می‌خوانیم: «امام حسن مجتبی علیه السلام در ۴۵ سالگی رحلت کرد و حسین و محمد و عباس و برادران عباس از طرف علی بن ابی‌طالب عهده‌دار غسل او شدند.»

می‌توان حدث زد که بسیاری از گفت‌وگوهای صورت گرفته در نهضت امام حسین علیه السلام و روایات مربوط به حوادث روی داده در حرکت ابی‌عبدالله علیه السلام که در کتاب‌های مقاتل و تاریخ از امام حسین علیه السلام نقل شده، روایت و نقل عباس علیه السلام باشد؛ چرا که او نزدیک‌ترین و همراه‌ترین فرد با امام حسین علیه السلام بود.

با سیدالشهدا علیه السلام یاد شده است. دینوری گوید:

با فرارسیدن شب، حسین علیه السلام به همراه دو خواهرش ام کلثوم و زینب، و پسر برادرش و برادرانش ابوبکر و جعفر و عباس و دیگر خاندانش که در مدینه بودند - به جز محمد بن حنفیه که در مدینه ماند - به سوی مکه به راه افتاد.^{۳۳}

صدوق درباره کسانی که با امام حسین علیه السلام بیرون رفتند، گوید:

در میان یازده تن از مردان اصحابش و خانواده اش رهسپار مکه شد؛ از جمله: ابوبکر بن علی و محمد بن علی و عثمان بن علی و عباس بن علی و عبدالله بن مسلم بن عقیل و علی بن حسین اکبر و علی بن حسین اصغر.^{۳۴}

شیخ مفید گوید:

در همان شب که شب یکشنبه بود، دو روز مانده از ماه رجب، به اتفاق فرزندان و برادران و برادرزادگان و اکثر خانواده اش - جز محمد بن حنفیه - رو به سوی مکه نهاد.^{۳۵}

همراه شدن با امام حسین علیه السلام در چنان سفر و هجرت مقدسی، در سایه عنایت امام عصر علیه السلام، یکی از افتخارات عباس است، و این نبود مگر به واسطه یک عزم و اراده جدی و جدا از احساسات بشری و گرایش‌های دنیایی. تمام آنچه در موقعیت‌های عظیم در معرکه کربلا از او به ظهور رسید، گواه این حقیقت است.

۳. سرسپردگی و اطاعت

جناب عباس علیه السلام چه آن‌گاه که در کاروان امام حسین علیه السلام از مدینه به مکه و سپس از آن‌جا به سوی کربلا در حرکت بود، و چه آن زمانی که در کربلا آن مسئولیت خطیر را عهده‌دار می‌شود، در همه این صحنه‌ها دیده نشد که از اطاعت امام خود سرپیچی کند و با وجود طولانی بودن مسیر، از پاسخ گفتن به ندای او سر باز زند. حاضر شدن در حماسه عاشورا و سپری کردن روزهای پر حادثه آن در کنار امام حسین علیه السلام و قیام به اوامر ایشان تا لحظه شهادت، همه دلیل بر تسلیم محض بودن و اطاعت بی‌چون و چرای اوست. رفتار عباس در کربلا یکسره بیان‌گر این حقیقت است؛ چنان‌که امام علیه السلام برای مشکل‌ترین و خطرناک‌ترین مسئولیت‌ها، او را برمی‌گزیند و عباس به عالی‌ترین شکل آنها را انجام می‌دهد.



۴. وفاداری

اگر «وفا» به معنای مداومت بر هم‌دردی و استقامت بر پیمان باشد،^{۳۶} عباس علیه السلام این معنا را به کامل‌ترین شکل ممکن نشان داده است. در ادامه، برخی از موقعیت‌هایی را که عباس علیه السلام می‌توانست از معرکه جنگ بیرون رود و خود را برهاند، بیان می‌کنیم؛ اما او به همه این موقعیت‌ها پشت پا زد و اعلان کرد که به وظیفه حفاظت و یاری حسین علیه السلام پای‌بند می‌ماند و او را رها نمی‌کند؛ همان حسینی که پیش از آن که برادر او باشد، همواره مولا و پیشوای او بوده است. از این رو، مردان و زنان و اطفال خانواده امام حسین علیه السلام تا هنگام شهادت ایشان آسوده‌خاطر بودند و نگرانی نداشتند. در زیارات وارده نیز «وفاداری» جناب عباس یکی از ویژگی‌های ایشان شمرده شده است.

۵. اعتماد امام حسین علیه السلام به عباس در امور مهم

در جریان حرکت امام حسین علیه السلام، به‌ویژه در میدان حماسه کربلا، از لحظه ورود امام به کربلا تا شهادت همه یاران و تنها ماندن حضرت عباس علیه السلام در حضور آن امام، موقعیت‌های حساسی پیش می‌آمد که امام حسین علیه السلام از عباس می‌خواست تا تأموریت‌های مهم و ویژه‌ای را انجام دهد. در این موارد، عباس علیه السلام نقش یک وزیر مطمئن و قابل اعتماد را داشت. بی‌شک چنین اعتمادی از سوی سیدالشهدا علیه السلام که تنها نسبت به عباس وجود داشت، و نه دیگر اصحاب و یاران کهن سال و فرزندان ایشان، دلیل روشنی است بر امتیاز و برتری او در نزد امام و شایستگی‌اش برای آن جایگاه رفیع.

۶. همراه بودن عباس با امام حسین علیه السلام در نشست‌های ویژه

امام حسین علیه السلام برای اتمام حجت بر دشمنان و فرمانده لشکر کوفه، تصمیم می‌گیرد تا پیش از شعله‌ور شدن آتش جنگ و بحرانی شدن اوضاع، با عمر بن سعد دیدار کند. عباس و علی اکبر علیه السلام ایشان را تا محل ملاقات همراهی می‌کنند و آن‌جا امام از دیگر اصحاب می‌خواهد که آنها را تنها بگذارند و فقط عباس و علی اکبر با وی می‌مانند.^{۳۸} مورخان زمان این ملاقات را پیش از روز هفتم محرم دانسته‌اند؛ یعنی پیش از بسته شدن آب بر روی امام حسین علیه السلام و اصحابش. این که عباس با امام می‌ماند، به روشنی از یک توجه ویژه به ایشان حکایت دارد.

۷. رسیدگی به حال زنان و کودکان

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های قیام امام حسین علیه السلام، حضور خانواده شریف علوی و فاطمی در کنار امام حسین علیه السلام در وسط میدان کارزار است. آنچه قلب یک قهرمان بی‌باک و غیرتمند را به سختی درهم می‌فشرد و به درد می‌آورد، وجود تعدادی از زنان و فرزندان اهل بیت و اصحاب امام در معرکه پرحادثه‌ای همچون کربلاست که به چشم خود تمام صحنه‌های محنت‌بار و آزاردهنده را می‌دیدند و همه آنچه را گفته می‌شد، می‌شنیدند، و این بر فرمانده و میدان‌دار عرصه نبرد که دشمن با او مواجه گردیده، بسیار گران بود و مانع پیشروی‌اش به سوی دشمن می‌شد. این امر برای کسی که چنین معرکه‌ای را به تأمل بنگرد، روشن و آشکار است.

قلب و دل امام حسین علیه السلام زیر بار چنین مسئولیتی قرار گرفته و یکی از مهم‌ترین دل‌مشغولی‌های ایشان بود؛ در حالی که امام فرماندهی جنگی الهی و سرنوشت‌ساز را بر عهده داشت و اسلام با همه وجود، در انتظار ثمرات آن بود. در روز عاشورا، وقتی دشمن به امام حسین علیه السلام نزدیک شد، امام نخستین خطبه خود در آن روز را ایراد کرد و در ضمن آن فرمود:

ای مردم! سخنم را بشنوید و در کشتن من شتاب مورزید تا شما را به آنچه وظیفه من است، موعظه کنم و پسند دهم و علت آمدنم به این‌جا را بیان کنم. اگر عذر من را پذیرفتید و سخنم را تصدیق نمودید و با من از در عدل و انصاف در آمدید، بدین ترتیب به سعادت می‌رسید و مرا با شما جنگ و قتالی نخواهد بود. اما اگر نپذیرفتید و منصفانه با من برخورد نکردید،

امام حسین علیه السلام برای اتمام حجت بر دشمنان و فرمانده لشکر کوفه، تصمیم می‌گیرد تا پیش از شعله‌ور شدن آتش جنگ و بحرانی شدن اوضاع، با عمر بن سعد دیدار کند. عباس و علی اکبر علیه السلام ایشان را تا محل ملاقات همراهی می‌کنند و آن‌جا امام از دیگر اصحاب می‌خواهد که آنها را تنها بگذارند و فقط عباس و علی اکبر با وی می‌مانند.

پس فکر خود و همت شریکان خود را فراهم آورید و بدون پرده‌پوشی درباره من قضاوت کنید و مهلتی به من ندهید (یونس / ۷۱). یاور من خدایی است که این کتاب را نازل کرده و کارساز شایستگان است (اعراف / ۱۹۶)».

خواهران و دختران امام علیه السلام چون سخنان ایشان را که ادامه نیافت، شنیدند، شیون زدند و گریستند. صدای شیون زنان که به امام حسین علیه السلام رسید، برادرش عباس بن علی و فرزندش علی اکبر را به سوی زنان فرستاد و به آن دو فرمود: ساکتشان کنید. سوگند که گریه‌های بسیار در پیش دارند.^{۳۹}

بی تردید این وضع حتی برای شخصیت عظیمی چون امام حسین علیه السلام در آن موقعیت خطیر و سرنوشت‌ساز، از سخت‌ترین و حساس‌ترین موقعیت‌ها بود. امام قصد داشت با سخنرانی خود، حجت را بر دشمن تمام کند و مسئله بسیار مهمی را به انجام رساند، اما با صحنه‌ای روبه‌رو شد که عزم و اراده هر فرمانده‌ای را سست می‌کرد و هر خطیبی را دلسرد و ناامید می‌ساخت.

اما امام حسین علیه السلام و قیام عاشورا همه، اموری خارق‌العاده بودند و امام توانست حتی در این بخش از حرکت خود (یعنی همراه کردن زنان و کودکان با خود) که پس از رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله در نوع خود بی‌مانند بود نیز اهداف خود را محقق سازد و مظلومیت خویش را آشکار نماید. بلکه این مسئله، جزئی از مؤلفه‌های تشکیل دهنده حرکت امام حسین و نقطه قوت آن برای زنده کردن اسلام به شمار می‌رفت؛ اسلامی که خلفا با تدابیر خصمانه و کینه‌توزانه خود آن را میراندند و این وضع در دوره معاویه به اوج خود رسید و چون کار به دست یزید، فرزند معاویه افتاد، به آن فاجعه هولناک و مصیبت‌بار منجر گردید.

امام حسین علیه السلام هیچ‌گاه در برابر فشارهای روحی دشمن و دل‌نگرانی‌های شخصی تسلیم نشد و به آنچه فرمان یافته بود، عمل کرد و خانواده‌اش را با خود همراه ساخت و آن‌گاه که ابن عباس از وی می‌خواهد زنان و کودکان را با خود نبرد، در پاسخ او می‌فرماید: «خداوند اراده کرده است آنها را اسیر و دربند بیند».

با این همه، امام حسین علیه السلام از عباس و فرزندش علی اکبر برای آرام کردن زنان یاری می‌طلبد؛ زیرا رسالتی که حسین علیه السلام به خاطر آن، زنان و کودکان را با خود همراه ساخته، باید تبلیغ شود و این امر پس از عاشورا، به روشنگری آنان درباره ستم‌هایی که بر اهل بیت رفت و مظلومیت امام حسین علیه السلام بستگی دارد.

وظیفه مهم رساندن پیام امام حسین علیه السلام به زنان حرم را کسی جز محارم خانواده که عباس و علی اکبر هستند، نمی توانست به انجام رساند. امام حسین علیه السلام کار بزرگ تری بر عهده داشت و آن اتمام حجت با دشمن بود و چون زنان آرام شدند، آن حضرت خطبه شکوهمند خود را ادامه داد.^{۴۰} می توان دریافت که رساندن پیام ابی عبدالله علیه السلام به خیمه ها چه اندازه بر عباس دشوار بود و چه اضطراب و نگرانی ای را در وجود او پدید آورده بود.

۸. فرستاده امام علیه السلام به سوی دشمن

شیخ مفید گوید:

در عصر پنجشنبه روز نهم محرم، عمر بن سعد رو به سوی خیمه های امام حسین علیه السلام برخاست و ... آن گاه فریاد برآورد: سوار شوید ای لشکریان خدا! مژده باد شما را ...! جماعت بر مرکبها سوار شدند و پس از عصر به سوی لشکر امام حسین علیه السلام پیش رفتند. امام که بر درگاه خیمه اش نشسته بود تا شمشیرش را صیقل دهد، در همان حال به خواب رفته بود. در این حال، زینب هیاهوی لشکر عمر بن سعد را شنید.

◆ امام حسین علیه السلام از عباس و فرزندش علی اکبر برای آرام کردن زنان یاری می طلبد؛ زیرا رسالتی که حسین علیه السلام به خاطر آن، زنان و کودکان را با خود همراه ساخته، باید تبلیغ شود و این امر پس از عاشورا، به روشنگری آنان درباره ستمهایی که بر اهل بیت رفت و مظلومیت امام حسین علیه السلام بستگی دارد.

به برادرش نزدیک شد و عرض کرد: برادر! آیا صداهایی را که پیش می آید می شنوی؟ و عباس بن علی علیه السلام گفت: برادر! دشمن به سوی تو می آید. امام برخاست و فرمود: ای عباس، فدایت شوم! سوار شو و خود را به آنها برسان و بگو: شما را چه شده است؟ چه می خواهید؟ و از علت آمدنشان سؤال کن. عباس به اتفاق بیست نفر از جمله زهیر بن قین و حبیب بن مظاهر به سوی لشکر دشمن رفت و گفت: چه شده

است؟ چه می‌خواهید؟ گفتند: فرمان امیر رسیده است که به شما پیشنهاد کنیم یا حکم او را بپذیرید یا با شما بجنگیم. عباس گفت: لختی درنگ کنید تا بازگردم و در این باره نظر ابی‌عبدالله را جویا شوم. لشکریان ایستادند و گفتند: نزد وی برو و پیشنهاد ما را به او بگو و آن‌گاه بازگرد و از آنچه گفتند آگاهمان کن. عباس بازگشت و به تنهایی به سوی حسین علیه السلام اسب تاخت تا او را باخبر سازد. همراهان عباس ماندند و با لشکریان عمر بن سعد به گفت‌وگو پرداختند و آنها را موعظه کردند که از جنگ با حسین علیه السلام منصرف شوند. عباس نزد حسین علیه السلام آمد و او را از پیشنهاد دشمن آگاه ساخت. امام فرمود: «بازگرد و اگر توانستی تا فردا از آنان مهلت بخواه و امشب آنها را از ما روی گردان کن تا به درگاه پروردگارتان نماز به جای آوریم و دعا کنیم و آموزش بطلبیم. خداوند خود می‌داند که من چقدر نماز و قرآن خواندن و دعا و استغفار را دوست می‌دارم.» عباس نیز خود را به لشکر رساند.^{۴۱}

طبری در این باره گوید:

عباس بازگشت و در حالی که اسبش را به سوی لشکر عمر بن سعد پیش می‌راند، خود را به آنان رساند و گفت: ای جماعت! ابوعبدالله از شما می‌خواهد امشب را دست از او بردارید تا در این کار تأمل نماید. هنوز میان شما و او در این باره سخنی نرفته است. پس به همراه فرستاده‌ای از سوی عمر بن سعد نزد امام حسین علیه السلام بازگشت. فرستاده گفت: ما تا فردا به شما مهلت داده‌ایم. اگر تسلیم شوید، شما را نزد امیر خود عبیدالله بن زیاد می‌بریم، و اگر نپذیرید، دست از شما برنمی‌داریم. پس بازگشت.^{۴۲}

برگزیدن عباس برای این کار سخت و پرخطر و مهم نشانه بزرگی است بر اطمینان و اعتماد ابی‌عبدالله علیه السلام به او؛ زیرا روشن است که در چنین مأموریت‌هایی فرستاده باید از همه اصحاب برتر و خردمندتر و وفادارتر باشد و هر چه وی از جهت نَسَب و خویشی به فرستنده نزدیک‌تر باشد، برای یاری او و رسالتش و محقق ساختن اهداف آن رسالت، اعتماد و اطمینان کامل‌تر و قوی‌تری را باعث می‌گردد.

این که نقل کرده‌اند عباس در گفت‌وگو با سپاه کوفه هر جا که می‌خواست از برادرش امام حسین علیه السلام یاد کند، تعبیر «ابی‌عبدالله» رابه کار می‌برد و از آن حضرت با کنیه - که در

فرهنگ عرب برای احترام و بزرگداشت به کار می‌رود - یاد می‌کرد، خود گواه روشنی است بر نهایت ادب عباس در برخورد با برادر و مولای و امام خویش، و این نشان می‌دهد که این تکریم و احترام در وجود جناب عباس علیه السلام ریشه داشت و در آن شرایط سخت نیز بدان پای‌بند بود.

۹. یاری خواستن از عباس برای نجات اصحاب

در روز عاشورا، هنگامی که آتش جنگ شعله‌ور گردید، چهار تن از اصحاب امام حسین علیه السلام - که از کوفه بیرون آمده و آنگاه که کاروان حسینی در محاصره سپاه حرّ بن یزید ریاحی قرار گرفته بود، به آن کاروان ملحق شده بودند - برای مبارزه پیشقدم شدند. آن چهار تن عبارت بودند از: جابر بن حارث سلمانی، مجّمع بن عبدالله عائدی، عمرو بن خالد صیداوی اسدی و سعد مولى عمرو. آنها در آغاز جنگ بر لشکر عمر بن سعد یورش بردند و صف دشمن را شکافتند و در آنها نفوذ کردند، اما لشکر ابن سعد، یک‌باره آن چهار نفر را محاصره و ارتباطشان را با سپاه امام حسین علیه السلام قطع کردند.^{۴۳} امام علیه السلام عباس را فراخواندند و فرمودند که اصحاب را دریابید. عباس به لشکر کوفه حمله برد و به تنهایی با آنها جنگید و متفرقشان ساخت و آن چهار نفر را نجات داد.^{۴۴} آنها به عباس سلام کردند و عباس آنها را روانه لشکر حسینی نمود، اما هر چهار تن دوباره به جنگ پرداختند و عباس از آنها حمایت می‌کرد، تا این که در یک مکان به شهادت رسیدند. عباس خدمت برادر بازگشت و او را از فرجام کار آن چهار تن آگاه ساخت.^{۴۵}

◆ امام حسین علیه السلام در اطرافیان خود، جز برادرش عباس را سزاوار حمل پرچم و علم‌داری نیافت و آن‌گاه که به آرایش سپاه خود پرداخت، پرچم را به برادرش عباس بن علی سپرد. همین بود که عباس به «صاحب الرايه» و «صاحب اللواء» یعنی پرچمدار ملقب گردید.

انتخاب عباس برای نجات محاصره شدگان و این که او به تنهایی به این کار اقدام می‌کند، از اعتماد کامل امام حسین علیه السلام به همت و دلاوری و توانایی او حکایت دارد.

۱۰. پرچم‌داری سپاه امام حسین علیه السلام

پرچم در جنگ‌ها جایگاه ویژه‌ای دارد؛ چون نشانه سپاه است و برپا بودنش دلیل پایداری لشکریان و ادامه جنگ. از این رو پرچم را به دست کسی می‌سپارند که قدرت و شهامت و بی‌باکی و غیرت و حمیت بالایی دارد. امام حسین علیه السلام در اطرافیان خود، جز برادرش عباس را سزاوار حمل پرچم و علم‌داری نیافت و آن‌گاه که به آرایش سپاه خود پرداخت، پرچم را به برادرش عباس بن علی سپرد.^{۴۶} همین بود که عباس به «صاحب الراية» و «صاحب اللواء» یعنی پرچم‌دار ملقب گردید.^{۴۷}

۱۱. فرستادن عباس به دنبال آب

شاید یکی از دردناک‌ترین و اندوه‌بارترین صحنه‌های واقعه مصیبت‌بار کربلا، تشنگی و عطش سوزان روز عاشورا باشد. سپاه کوفه، آب را بر حسین و اهل‌بیت و اصحابش علیهم السلام که در میان آنها پیرمردان و زنان و کودکان و شیرخوارگان دیده می‌شد، بست و این، چنان کار را سخت کرد که در آن گرمای سوزان و در حرارت روزهای آن فصل گرم سال بسیاری از اهل‌بیت به‌خصوص کودکان و نوزادان، از سوز تشنگی با زبان خشک و ملتهب آب می‌طلبیدند.

عباس در حالی برای آوردن آب انتخاب می‌شود که سپاه اموی همه راه‌های ورود به آب را به سختی بسته است. این نیز نشانه دیگری است از عظمت مقام عباس در نگاه امام حسین علیه السلام. عباس به آن وظیفه انسانی و خدایی اقدام نمود و به همین سبب به او «سقا» و «صاحب مَشْک» می‌گویند.^{۴۸}

سخن آخر

این که جناب عباس علیه السلام آن وظایف و مسئولیت‌های خطیر و مشکل را به بهترین شکل ممکن به انجام رساند، نشان می‌دهد که وی شایستگی و شجاعت لازم برای انجام کارهای بزرگ و پرخطر را که جز ابرمردان از عهده آن بر نمی‌آیند، داشت. همچنین اطاعتی بی‌چون و چرا از مولا و امام خود داشت که جز در وجود اندک افراد مخلص، بلکه کُمَلین و به مقصد رسیدگان یافت نمی‌شود.

با وجود همه این ویژگی‌ها در عباس علیه السلام حق همان است که امام حسین علیه السلام او را برگزیند و به او اعتماد کند و تکیه‌گاهش قرار دهد، و این در کارنامه فضایل عباس علیه السلام، نشانه‌ای بزرگ و بسیار با ارزش است. بی‌جهت نیست که ائمه معصوم علیهم السلام پیوسته از عباس یاد می‌کنند و فضایلش را آشکارا بیان می‌دارند و در زیارتنامه ابوالفضل عباس علیه السلام، آنها را بر زبان می‌آورند.

یاد و نام عباس علیه السلام در ذهن و زبان و میراث همه مسلمانان، از جمله طایفه زیدیه، ماندگار است. با این که تاریخ زیدیه قرن‌های متمادی را پشت سر نهاده، اما هنوز خاندان‌های شریفی از فرزندان و نسل او هستند و عالمان و بزرگان بسیاری در میان آنها دیده می‌شود. پیشوایان زیدیه عباس علیه السلام را ستوده و تقدیس کرده‌اند. المنصور بالله، عبدالله بن حمزه (م ۶۱۰ هـ) زیارتی ویژه عباس علیه السلام انشاء کرد که آکنده بود از ثنا و ستایش و بزرگداشت شخصیت‌های ممتاز و اصیل خاندان عباس و بیان افتخارات برجسته و عظیمی که ابوالفضل عباس علیه السلام به آنها آراسته و مفتخر شده بود.

پیشوایان زیدیه عباس علیه السلام را ستوده و تقدیس کرده‌اند. المنصور بالله، عبدالله بن حمزه (م ۶۱۰ هـ) زیارتی ویژه عباس علیه السلام انشاء کرد که آکنده بود از ثنا و ستایش و بزرگداشت شخصیت‌های ممتاز و اصیل خاندان عباس و بیان افتخارات برجسته و عظیمی که ابوالفضل عباس علیه السلام به آنها آراسته و مفتخر شده بود.

در سخن دیگر ائمه علیهم السلام

بی تردید ابوالفضل العباس علیه السلام با وجود آن افتخارات بزرگ و قهرمانی‌ها و موضع‌گیری‌های ستودنی که در تاریخ ثبت است، در ذهن و قلب اهل بیت علیهم السلام ماندگار گردید. در روایات بسیاری از معصومین علیهم السلام فضایل عباس بیان شده و جایگاه والا و درخشان ایشان را نشان می‌دهد. سخنان امام زین العابدین علیه السلام که از نزدیک شاهد موقعیت‌های مهم و ارزنده عمومیش عباس بود و در عاشورا قهرمانی‌های مثال‌زدنی او را به چشم دیده، بهترین گواه بر عظمت‌های عباس است. نیز آنچه از امام صادق علیه السلام در وصف او روایت شده و به رساترین شکل ایمان راسخ عباس و بصیرت عمیق و حلم و فداکاری او را نشان می‌دهد.

زیارت‌نامه‌هایی هم که از معصومین علیهم السلام برای زیارت عباس علیه السلام وارد شده، آکنده است از ویژگی‌های منحصر به فرد و باشکوه‌ترین خصلت‌ها و شریف‌ترین مکرمت‌های اخلاقی؛ تا جایی که در تاریخ می‌خوانیم اهل بیت علیهم السلام بخشی از میراث خود در «فدک» را که ارثی نبوی و فاطمی و علوی بود، به عباس و فرزندان او اختصاص دادند تا بدین وسیله پیوند میان ایشان و برادرانشان را که از نسل فاطمه زهرا و فرزندان او بودند، محکم‌تر سازند و آنها را در میراثش شریک کنند. در روایات مربوط به مهدی و نشانه‌های پیش از ظهور او، به نقل از محمد بن سلیمان کوفی از محمد بن عبیدالله ^{۴۹} می‌خوانیم:

در نوشته‌های جدم عبیدالله بن عباس بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام دیدم که نوشته بود: قائم ^{۵۰} (از فرزندان حسن) حرکت خود را از سرزمین نجد ^{۵۱} آغاز می‌کند و بر قبیله‌ای از عقیل که به آنها «فرزندان معاویه بن حرب» گفته می‌شود می‌گذرد و به یمن می‌رسد. پس لشکری از یمنی‌ها را به سوی تهمامه و از آن‌جا به سوی مکه به حرکت درمی‌آورد؛ همچون چوپان که گوسفندان را به سوی آغل می‌برد. در پیشاپیش این لشکر، مردی از فرزندان عباس بن علی قرار دارد. ^{۵۲}

وجود مردی از نسل عباس به همراه سید حسنی یمانی در پیشاپیش سپاه مهدی دلیلی است تمام بر نقش آفرینی عباس در حرکت مهدی منتظر علیه السلام. در روایت شریفی که برقی به سند خود از عباس بن موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده، آمده است:

عباس گوید: از پدرم درباره‌ی عزاداری پرسیدم، فرمود: چون خیر شهادت جعفر بن ابی‌طالب به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، نزد همسر جعفر اسماء بنت عمیس رفت

و فرمود: «فرزندان جعفر کجایند؟»^{۵۳} اسماء آنها را که سه تن بودند (عبدالله، عون، محمد) صدا کرد. چون حاضر شدند، رسول خدا بر سر آنها دست کشید. اسماء گفت: چنان بر سرشان دست می‌کشی که گویا یتیم شده‌اند؟! رسول خدا ﷺ از فهم و درایت اسماء به شگفت آمد و به او فرمود: ای اسماء! مگر نمی‌دانی که جعفر به شهادت رسیده است؟ اسماء گریست. رسول خدا ﷺ به او فرمود: گریه مکن؛ جبرئیل به من خبر داد که جعفر در بهشت، دو بال از یاقوت سرخ دارد. اسماء گفت: ای رسول خدا! اگر مردم را گرد آوری و آنها را از فضیلت و مقام جعفر آگاه کنی، برتری‌اش فراموش نمی‌شود. رسول خدا ﷺ از عقل و شعور بالای اسماء تعجب کرد و فرمود: برای خانواده جعفر غذا ببرید، و از آن پس این کار، به صورت سنت درآمد.^{۵۴}

ابوالفضل العباس علیه السلام که در مقام شهادت و داشتن دو بال در بهشت و فضایل بسیاری که بعضی از آنها را بر شمردیم، به عمویش جعفر همانند است، چگونه ممکن است به فراموشی سپرده شود؟! اگر سنت این است که برای عزاداران شهید طعام می‌برند، باید پرسید که مردم پس از شهادت حسین و عباس علیه السلام چه چیز را به خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشکش کردند؟ جز اسارت و زندان و زنجیرهایی که بر دست و پای‌شان بسته شده بود، و سوار کردن اسیران بر شتران نحیف و لاغر و گرداندن آنها از شهری به شهر دیگر؟!

◆ وجود مردی از نسل عباس به همراه سید حسنی یمانی در پیشاپیش سپاه مهدی دلیلی است تمام بر نقش آفرینی عباس در حرکت مهدی منتظر علیه السلام.

پی‌نوشت‌ها

- * این مقاله، ترجمه بخش چهارم از کتاب شریف «العباس ابوالفضل ابن امیرالمؤمنین علیه السلام سماته و سیرته» نوشته محقق گرامی حجة الاسلام والمسلمین سید محمدرضا حسینی جلالی است. مؤلف در این اثر، با دقت تمام و تکیه بر معتبرترین و دیرینه‌ترین منابع تاریخی، به سیره و زندگی عباس علیه السلام در پیوند با معصومین زمان خود یعنی امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام پرداخته و جلوه‌های شخصیت او را در این رابطه به روشنی بازنمایانده است.
۱. این عنوان در «رجال» چاپ نجف و طبع قم ذکر نشده، اما حضرت آیه‌الله شبیری زنجانی در نسخه خود، آن را پس از نام عمار بن یاسر به شماره ۵۹۸ آورده و به نام عمر بن علی تعلیقه زده است: این نام را فقط ابن داوود نقل کرده است (بنگرید به: رجال ابن داود، ص ۱۴۵، ش ۱۱۲۸) و گفته: معروف و مشهور است. آیه‌الله شبیری زنجانی در تعلیقه به نام عباس علیه السلام گفته: در کتاب‌های رجالی نیامده است. منظور ایشان کتاب‌های رجالی امامیه است، وگرنه در کتاب‌های عامه، همچنان که خواهید دید، نام عباس را ذکر کرده‌اند.
 ۲. ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی معرفة الصحابه، ج ۲، ص ۵۰۱.
 ۳. عجللی، الثقات، ش ۵۴۸.
 ۴. این حروف، رمزهایی است که مؤلف طبقات برای منابع کتاب خود مشخص کرده است.
 ۵. نسخه مورد استفاده، از خط خوب و مناسبی برخوردار نیست و در آنچه از عبارات «عمدة الطالب» نقل شده، تصحیف‌هایی وجود دارد، همچون تصحیف واژه «اخوته» به «آخویه».
 ۶. «نسمات الاسحار» که نخستین مجله از کتاب «طبقات الزیدیه» است و در کتابخانه بنده موجود می‌باشد.
 ۷. سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۳۷، ص ۲۸، ش ۷۴۴۰ و در چاپ جدید ج ۷، ص ۴۲۹.
 ۸. سماوی، ابصار العین فی انصار الحسین، ص ۲۶.
 ۹. عبدالواحد مظفر، بطل العلقمی، ج ۲، ص ۲۴۰.
 ۱۰. خوارزمی، المناقب، ص ۲۲۷.
 ۱۱. خوارزمی نام این مرد را «عثمان بن وائل حمیری» ضبط کرده و مسعودی از او به «عرار بن ادهم» یاد کرده است.
 ۱۲. بنگرید به: مناقب الخوارزمی، ص ۲۳۰ و بطل العلقمی، ج ۲، ص ۲۳۹.
 ۱۳. ابن قتیبه دینوری، عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۸۰؛ ابن میثم بحرانی، شرح النهج، ج ۵، ص ۲۱۹؛ نصر بن مزاحم متقری، وقعة صفین، ص ۳۱۵.
 ۱۴. ابن مطلب را شیخ مازندرانی حائری در معالی السبطین، ج ۱، ص ۲۶۷ از یک مقتل به نقل از «الکبریة الاحمر فی شرائط المنبر» ج ۲، ص ۲۴ نثلاً کرده است.
 ۱۵. بطل العلقمی، ج ۲، ص ۲۴۰-۲۴۱.

۱۶. اردوبادی، فصول من حياة ابى الفضل عليه السلام، ص ۴۳.
۱۷. بنگرید به: بطلل العلقمی، ج ۲، ص ۱-۲۴۴.
۱۸. محمد بن سعد واقدی، طبقات الكبرى، ج ۱، ص ۴۵۵.
۱۹. نساء، آیه ۵۹.
۲۰. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۴۰۹ و تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۱۰، ج ۲۷.
۲۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۵۶.
۲۲. نسخه خطی طبقات الزیدیه موجود در امالی شیخ طوسی ص ۵۹۵، ش ۱۲۳۲ چنین است: «فرزندانش حسن و حسین و ابن حنفیه و فرزندان صغیرش را گرد آورد» و در بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۴۷.
۲۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۵-۲۹۶.
۲۴. طبقات ابن سعد، ج ۳-۱، ص ۲۹؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴-۵۵؛ ابن اثیر، أسد الغابه، ج ۴، ص ۳۷-۳۸؛ ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۷، ص ۶۱۲؛ ابن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۲، ص ۶۴۳؛ ابن عساکر به نقل از ابن سعد در تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۵۶۰؛ ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۸، ص ۹۲-۹۳ این مطلب را ذکر کرده‌اند.
۲۵. ابونصر بخاری، سّر السلسله، ص ۸۹ و معالم الانساب، ص ۲۵۶. جناب شیخ اردوبادی درباره حساب رُبع و یک چهارم که در حدیث آمده و کیفیت تقسیم سهام سخن به تفصیل گفته است.
۲۶. احزاب، آیه ۳۳.
۲۷. تفسیر حَبْرِي، ص ۶۵۶؛ هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۷-۱۶۸.
۲۸. بنگرید به: ابصار العین، ص ۱۲۸.
۲۹. همان.
۳۰. دولابی، الذریة الطاهره، ص ۱۱۸، ش ۱۳۴، چاپ اعلمی. اربلی در کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۱۶ آن را از ابن اخضر جنابذی در معالم العترة النبویه و طبری آن را در ذخائر العقبی، ص ۲۴۲ و دیار بکری در تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۲۹۳ نقل کرده‌اند.
۳۱. ما در ضبط این واژه به مختار آیه الله شبیری زنجانی در تعلیقه بر رجال طوسی، پای بند بوده‌ایم.
۳۲. رجال طوسی، بعد از ش ۵۹۸، به نقل از نسخه خطی که آیه الله محقق شبیری زنجانی دام ظلّه نوشته است.
۳۳. ابن قتیبه دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۲۸.
۳۴. امالی صدوق، ص ۲۱۷ مجلس ۳۰، ج ۲۳۹؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۳.
۳۵. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۲.
۳۶. جرجانی، تعریفات، ص ۱۷۴.
۳۷. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۶۶ و مقتل خوارزمی، جمع ۱، ص ۲۴۷.
۳۸. مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۲۴۵.

۳۹. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۲۴.
۴۰. همان، ص ۴۲۴-۴۲۶؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۶۱.
۴۱. ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۸۹-۹۱. در این کتاب آمده است: عباس با برادرانش علیه السلام به همراه ده اسب سوار و مرد جنگی به راه افتاد و به لشکر عمر بن سعد نزدیک شد. منتقل خوارزمی، ج ۱، ص ۳۵۴؛ الفتوح، ج ۵، ص ۱۷۶.
۴۲. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۷.
۴۳. همان، ص ۴۴۶.
۴۴. این عبارات در روایت کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۷۴ آمده است.
۴۵. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۴۶.
۴۶. همان، ص ۴۲۲؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۷.
۴۷. در بحث از لقب‌های ایشان، مطالب مربوط یادآوری شد.
۴۸. به شرحی که در بحث القاب عباس علیه السلام در کتاب آورده‌ایم، مراجعه کنید.
۴۹. عنوان بین قوس از چاپ مؤسسه زید نقل شده است.
۵۰. این تعبیر بر همه کسانی که در طلب حق قیام می‌کنند و در آن راه به جهاد می‌پردازند، اطلاق می‌شود. اما در عرف شیعه به کسی که از اهل بیت علیهم السلام است، گفته می‌شود. و مراد از قاسم در این عبارت همان سید حسنی است که در آخرالزمان خروج می‌کند و زمینه ظهور مهدی را که رسول خدا به ظهورش وعده داده، فراهم می‌سازد. به اتفاق مسلمانان او از فرزندان فاطمه زهرا دخت رسول خداست. مهم در این جا نام آوردن از یکی از فرزندان عباس بن علی علیه السلام است که در پیشاپیش لشکر قائم حسنی (نصرالله) قرار دارد.
۵۱. مراد از «نجد» در این جا نجد یمن در شرق تهامه است. بنگرید به: یاقوت حموی، معجم البلدان ج ۵، ص ۲۶۵.
۵۲. دُرر الاحادیث النبویة بالاسانید الیحيویة، ص ۱۷۳، از چاپ مؤسسه زید و ص ۱۹۴ از طبع اعلمی.
۵۳. در یک چاپ دیگر: «أین بنی؟» بدون اضافه شدن به «جعفر» آمده است؛ یعنی «کجایند فرزندان من؟».
۵۴. محاسن برقی ج ۲، ص ۴۲۰، باب ۲۵ اطعام کردن برای عزاداری، ش ۱۹۴.